

بررسی جلد اول وفیات الأعیان ابن خلکان از منظر داده‌های ایران‌شناسی (مطالعه موردی خراسان)

حسن نجفی^{۱*}، نرگس گنجی^۲

۱- نویسنده مسئول*، استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: h.najafi@cfu.ac.ir
۲- گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: nargesganji@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش در چارچوب مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه و با تمرکز بر «تحلیل تصویر یک سرزمین در ادبیات دیگر ملل»، به واکاوی بازنمایی علمی و فرهنگی خراسان در جلد نخست دانش‌نامه تاریخی وفیات الأعیان اثر ابن خلکان می‌پردازد. اثری که در سده هفتم هجری در مصر تألیف شده است و به‌عنوان گنجینه‌ای از شرح حال شخصیت‌های برجسته جهان اسلام از صدر اسلام تا عصر مؤلف، حاوی اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و تمدنی ارزشمندی درباره شهرها و مناطق گوناگون، از جمله خراسان بزرگ است. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و پس از تبیین حدود و ثغور تاریخی و جغرافیایی خراسان، به بررسی جلد نخست این کتاب پرداخته تا تصویری ساخته‌شده از خراسان را به‌مثابه یک کانون تمدنی زنده و اثرگذار استخراج و تحلیل نماید. این بررسی نشان می‌دهد که چگونه از خلال شرح احوال علما، ادبا و حکمای خراسانی، شبکه‌ای پیچیده از مراکز علمی، مدارس، شهرها و جریان‌های فکری این سرزمین ترسیم می‌شود که بر جایگاه بی‌بدیل خراسان در تولید و انتشار علم و فرهنگ در گستره جهان اسلام دلالت دارد. نتایج پژوهش بیانگر این است کتاب «وفیات الأعیان» ابن خلکان، به‌ویژه در جلد اول، با تمرکز بر شخصیت‌های خراسانی، تصویری غنی از خراسان بزرگ به‌عنوان یک قطب علمی، ادبی و اقتصادی در تمدن ایرانی-اسلامی ارائه می‌دهد. نویسنده با ذکر جزئیات جغرافیایی تاریخی مانند وجه تسمیه شهرها، سازندگان آنها و نام‌های دیگر، به نقش محوری این سرزمین در پرورش دانشمندان و شبکه شهری پیچیده آن می‌پردازد. این اثر، خراسان را در آستانه حمله مغول به‌عنوان یک «ابرتمدن شهری» پیشرفته با هویت فرهنگی ترکیبی و اقتصادی شکوفا معرفی می‌کند.
کلیدواژه‌ها: ایران‌شناسی، خراسان، ابن خلکان، وفیات الأعیان	
استناد: نجفی، حسن؛ گنجی، نرگس (۱۴۰۴). بررسی جلد اول وفیات الأعیان ابن خلکان از منظر داده‌های ایران‌شناسی (مطالعه موردی خراسان). <i>مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی</i> ، ۱ (۱)، ۸۷-۱۰۲.	

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه‌ای از مطالعات ادبی که به بررسی روابط، تأثیرات و شباهت‌ها میان ادبیات ملل مختلف می‌پردازد، کارکرد ادبیات را به فراتر از مرزهای زبانی و ملی گسترش داده است. این رشته با تمرکز بر جریان‌های ادبی، مکتب‌های فکری و تبادلات فرهنگی، به درک عمیق‌تر از پدیده‌های ادبی در بستر جهانی کمک می‌کند. مطالعات تطبیقی می‌تواند شامل بررسی تأثیر نویسندگان بر یکدیگر، مقایسه ژانرها و مضامین مشترک، یا تحلیل ترجمه و تأثیرگذاری و پذیرش آثار در فرهنگ‌های مختلف باشد. این شاخه از مطالعات که متشکل از مکتب‌های مختلفی است، امکان بررسی و تبادل فرهنگی میان ملل و کشورهای مختلف را بیش از گذشته فراهم کرده است که در این میان، تصویرشناسی و بررسی سیمای یک کشور بر اساس ادبیات دیگر ملل در ادبیات تطبیقی «کم‌کم جای خود را باز کرد تا به جمع‌آوری بخش مهمی از مطالعات تطبیقی اختصاص داده‌شده به تصویر فرهنگی که معرف بیگانه‌اند، بپردازد» (شورل، ۱۳۸۶: ۴۹). تصویرشناسی بیگانه، در مکتب تطبیقی فرانسه رایج است که به دو صورت قابل اجراست. اولین روش آن بررسی تصویر یک کشور بر اساس ادبیات یک ملت دیگر است و روش دوم بررسی سیمای یک کشور بر اساس آثار یک مؤلف یا نویسنده خاص در ادبیات ملت دیگر است (غنیمی هلال، بی تا: ۱۰۱).

با عنایت به موضوعیت اصلی این تحقیق که معطوف به بررسی تصویر خراسان در جلد نخست دانشنامه «وفیات‌الأعیان» است، این پژوهش در طبقه‌بندی مطالعات ادبیات تطبیقی جای می‌گیرد. بر اساس تقسیم‌بندی‌های ادبیات تطبیقی، مطالعه حاضر به‌طور مشخص در زیرشاخه تصویرشناسی (Imageology) قابل تعریف است. رویکردی که معطوف به بررسی تصویر یک سرزمین (خراسان) بر پایه‌ی یک اثر واحد (وفیات‌الأعیان) از نویسنده‌ای مشخص (ابن خلکان) در بافت فرهنگی و ادبی ملتی دیگر است. لذا امکان واکاوی عمیق‌تر و متمرکزتری از سازوکارهای بازنمایی فرهنگی را در متنی تاریخی-ادبی فراهم می‌آورد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه پژوهش حاضر به بررسی تصویر خراسان فرهنگی در اثر ابن خلکان می‌پردازد. از پیشینه اندکی برخوردار است زیرا تا به حال مطالعات کافی راجع به داده‌های ایران‌شناسی بر مبنای کتاب وفیات‌الأعیان صورت نگرفته است.

- علیرضا علم الهدائی و همکاران در مقاله کنفرانسی «بررسی تطبیقی کتب یتمه‌الدهر و وفیات‌الأعیان» ارائه شده به سال ۱۴۰۴ در بیست و یکمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، به بررسی محتوایی و ساختاری دو کتاب مذکور پرداخته‌اند تا ضمن فهم وجوه افتراق و تشابه دو کتاب، آثار مذکور از حیث کاربردی بودن در شناخت مشاهیر عصر عباسی با توجه به نیازهای امروزی محققان این دوره مورد ارزیابی قرار گیرد.

- مقاله علمی پژوهشی تحت عنوان «بررسی آماری وضعیت و زمینه‌های فعالیت علمای علوم دینی در ایران عصر سلجوقی» به قلم ناصر صدقی و ناهید باقری، از جمله پژوهش‌های مربوط به حوزه ایران‌شناسی بر اساس کتب قدیمی از جمله وفیات‌الأعیان ابن خلکان است که در سال ۱۳۹۶ در مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی به چاپ رسیده و به این نتیجه رسیده است که پیشینه تاریخی، مرکزیت سیاسی خراسان و عراقین عرب و عجم در دوره سلجوقی، تأسیس مدارس نظامیه در شهرهای مهم خراسان و عراق و حمایت‌های حکومت سلجوقی از مذهب شافعی و علوم نقلی اهل سنت در به وجود آمدن وضع مذکور تأثیر بسیار زیاد داشته است.

- مقاله حسن نجفی و نرگس گنجی که در مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق در سال ۱۳۹۳ تحت عنوان «بررسی نقش ادبای ایرانی ساکن عراق در ادب عربی بنا بر گزارش جلد نخست وفیات‌الأعیان» به چاپ رسید؛

ضمن بررسی جلد نخست وفيات الأعيان از دیدگاه ایران‌شناسی به این نتیجه رسیده است که نقش ادبای ایرانی به عنوان طلايه داران نهضت‌های ادبی، مباحث لغوی و نقد ادبی در پیشرفت مکتب فرهنگی و ادبی زبان عربی - به عنوان آبخشور معارف اسلامی - بی‌نظیر بوده است.

- مقاله «من مناهج إنتقاء الأشعار فی وفيات الأعيان ابن خلکان و وافی الصفدی» به قلم علاء عبدالعزیز عوده که در سال ۲۰۱۵ در مجله جامعة البعث به چاپ رسیده علاوه بر نوع انتخاب اشعار در کتب مذکور، به بررسی شعرا و ادبای برجسته ادبیات عربی، از نویسندگان و ادبای بزرگ ایرانی نیز در آن کتاب‌ها یاد کرده است.

- محمد بدری عبد الجیل در مقاله‌ای تحت عنوان «بینات وعلماء إسفراین» در مجله المورخ العربی در سال ۱۹۸۰ م شماره ۱۵، به بازشناسی اسفراین در منابع عربی پرداخته است؛ که از نظر روش به موضوع این پژوهش نزدیک است.

- میرزا آقا رضوی در مقاله‌ای تحت عنوان «برخی از رجال خراسان در وفيات الأعيان ابن خلکان در مجله نامه آستان قدس در سال ۱۳۴۷ ش شماره ۳۸ به ترجمه شرح حال چند تن از بزرگان خراسان از عربی به فارسی در وفيات الأعيان پرداخته است.

۱-۲- شرح و بیان مسئله

کتاب ارزشمند وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، اثر ابن خلکان یکی از مهم‌ترین کتب تراجم در زبان و ادب عربی است که به بررسی زندگی‌نامه، آثار، خدمات، زادگاه و تاریخ وفات بیش از ۸۵۰ اندیشمند، فقیه، شاعر، وزیر و بزرگانی پرداخته است که از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری را دربر می‌گیرد (عبدالغنی، ۱۹۶۹: ۴۴). این کتاب که در چاپ‌های متفاوت بین ۸ تا ۱۰ جلد به تدوین رسیده در شمار کتب تراجم است که اعلام (اشخاص) آن برحسب اسم اول به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است و حاوی اطلاعات فراوانی در زمینه‌های مختلف بلاد مسلمین، بزرگان و اندیشمندان آن است.

در این پژوهش، تصویر خراسان در جلد نخست وفيات الأعيان اثر ابن خلکان بر مبنای چاپ سال ۱۹۷۸ م، انتشارات دار صادر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد تا به بازشناسی آن دسته از رجال و بزرگان ایرانی بپردازد که در کتب و منابع فارسی کمتر بدان‌ها اشاره شده یا ناشناخته مانده‌اند. بر این اساس مواردی که مؤلف به شهرها، روستاها، مراکز علمی فرهنگی و اعلام جغرافیایی خراسان قدیم اشاره کرده است استخراج می‌شود و سپس با مراجعه به منابع معتبر و تاریخی به تکمیل و بسط این داده‌ها می‌پردازیم.

این اثر از نوع کتب تراجم و به‌منزله دانشنامه‌ای ادبی - تاریخی است و در زمانی تألیف شده که تمامی سرزمین‌های اسلامی یکپارچه بوده و تمدن واحدی را تشکیل می‌داده است. از این‌رو اطلاعات مندرج و شخصیت‌های ذکر شده در کتاب بدون توجه به زبان بومی، ملیت یا نژاد و تأثیرات محلی و منطقه‌ای به‌اجمال معرفی شده است. در عصر حاضر با توجه به پیدایش مفهوم ملیت و فرهنگ ملی، چنین آثاری بازخوانی از منظر تاریخ، فرهنگ و ادبیات ملی هم ضروری و هم سودمند است. در این پژوهش داده‌های اجمالی قابل استنباط، با استفاده از سایر منابع، شرح، تبیین و توسعه داده می‌شوند و سپس به طبقه‌بندی موضوعی اطلاعات

۱-۳- سؤالات پژوهش

وفیات الأعيان مشتمل بر چه اطلاعاتی از نظر جغرافیای تاریخی و آثار فرهنگی در قلمرو تمدن خراسان است؟
رجال و بزرگان خراسانی ذکر شده در جلد نخست وفيات الأعيان در چه زمینه‌های علمی، ادبی و فرهنگی فعالیت داشته‌اند؟

۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

- تاکنون به منابع کهن عربی به عنوان منبعی برای دستیابی به اطلاعات ایران‌شناسی کمتر نگریسته شده است؛ و این مطلب از تازگی و اهمیت موضوع تحقیق حکایت دارد.

- این پژوهش کوششی در مسیر یافتن کارکردهای بومی برای رشته‌ی زبان و ادبیات عربی به شمار می‌رود.

- بررسی تصویر یک ملت در آثار فرهنگی و ادبی ملل دیگر از فصول مهم مطالعات ادبیات تطبیقی است و بررسی تصویر ایرانیان در متون عربی از جنبه‌های جالب‌توجه در این زمینه است و این امر بر اهمیت تحقیق می‌افزاید.

- این پژوهش گامی است در مسیر شناخت بیشتر هویت ملی و فرهنگی کشورمان.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- محدوده خراسان قدیم

سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است. عنوان خراسان را ساسانیان به این سرزمین دادند. پیش از آن قلمرو پارت‌ها، پرتوه یا پرتوه (یعنی سرزمین قوم پارت) خوانده می‌شد.

یاقوت حموی در معجم البلدان، محدوده خراسان را این‌گونه نوشته است «سرزمینی گسترده است و مرزهای آغازین آن پس از عراق (ری) آزادوار است که شهر جوین و بیهق باشد؛ و مرز پایین آن در پشت هند، طخارستان و غزنه و سگستان و کرمان باشد و این‌ها خود از خراسان نباشد که پیرامون مرزهای آن‌اند. خراسان شهرهای مهم دارد که از آن‌هاست: نیشابور، هرات، مرو که مرکز آن‌ها بوده، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگر که در میان آن‌ها، در زیر رود جیحون هستند. برخی، کارگزاری‌های خوارزم را نیز از آن (خراسان) به شمار آورند و ورا رود را نیز از آن شمرند و این درست نیست» (حموی، ۱۹۹۳: ۳۵۰/۲). لسترنج شرق‌شناس بزرگ انگلیسی تعریفی از محدوده خراسان ارائه داده است که تقریباً جامع‌ترین و کامل‌ترین محدوده است: «خراسان در زبان فارسی قدیم به معنی خاورزمین است. این اسم در اوایل قرون وسطی به‌طور کلی بر تمام ایالت‌های اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بود اطلاق می‌گردید و به این ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به‌استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید. حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود. ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچک‌تر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از زود جیحون به آن‌طرف‌تر را شامل نمی‌شد. ایالت خراسان در دوره عرب‌ها یعنی قرون وسطی به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم می‌گردید و هر ربعی به نام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع گردید و عبارت بودند از: نیشابور، مرو، هرات و بلخ» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۸). با این حال می‌توان نتیجه گرفت که قلمرو تاریخی خراسان شامل خراسان در ایران کنونی و بخش‌های عمده‌ای از افغانستان و ترکمنستان امروزی بوده است. شاید بتوان در مفهوم گسترده‌تر ازبکستان و تاجیکستان را هم به عنوان قلمرو خراسان بزرگ تاریخی سخن به میان آورد.

۲-۲- شهرها و ایالت‌های خراسان

با توجه به تعیین حدود خراسان قدیم به چهار کرسی (ایالت) بلخ، مرو، نیشابور و هرات، در اینجا به بررسی تصویر این چهار کرسی، شهرها و قرای زیرمجموعه آن پرداخته می‌شود. در ابتدا به بررسی تصویر شهرها در وفیات‌الاعیان پرداخته می‌شود سپس اطلاعات تکمیلی ارائه می‌گردد.

۲-۲-۱- کرسی بلخ

ابن خلکان در جلد نخست وفیات‌الاعیان اشاره‌ای به شهر بلخ نکرده است ولی در شرح حال بشار بن برد با اشاره به اصالت ایرانی او تصویر طخارستان که از مناطق آباد بلخ بود این‌گونه ذکر شده است: «طخارستان منطقه‌ای بزرگ شامل آبادی‌های زیاد است که در ماورای بلخ و در کنار رود جیحون قرار دارد و علمای زیادی از آنجا برخاسته‌اند» (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۲۷۴). درگذشته به طخارستان طخیرستان نیز می‌گفتند که ولایتی وسیع و بزرگ با آبادی‌های فراوانی بود و جزو نواحی خراسان به حساب می‌آمد. طخارستان به دو بخش علیا و سفلی تقسیم می‌شد:

بخش علیای آن در شرق بلخ و غرب رود جیحون واقع است و با بلخ ۲۸ فرسخ فاصله دارد. بخش سفلی آن هم در غرب جیحون واقع است ولی از بلخ دورتر است. شهرهای طخارستان عبارت‌اند از خُلم، سمنجان، بغلان، سکلکند و وروالیز. اصطخری گفته است که بزرگ‌ترین شهر طخارستان طالقان است (حموی، ۱۹۷۷: ۲۳/۴). لسترنج نیز طخارستان را به دو بخش علیا و سفلی تقسیم و بیان می‌کند که ولایت پهناور طخارستان در خاور بلخ واقع و به محاذات ساحل جنوبی رود جیحون تا حدود بدخشان امتداد دارد و از طرف جنوب به رشته‌کوه‌های شمال بامیان و پنجهر محدود می‌گردد. وی با اشاره به اسامی ذکرشده از شهرهای طخارستان توسط جغرافی‌دانان قدیم می‌افزاید: «به‌استثنای شهرهایی که ذکر آن‌ها در کتب مسالک آمده و هنوز پابرجا هستند، پیدا کردن محل بیشتر شهرهای طخارستان میسر نیست» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۵۳). از بعد تاریخی و جغرافیای سیاسی تاریخی: می‌توان این‌گونه برداشت کرد که متن ابن خلکان به یکی از مناطق مهم خراسان بزرگ تاریخی اشاره دارد که همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از قلمرو فرهنگی-تمدنی ایران بوده است. ذکر «ماورای بلخ» و «کنار رود جیحون»، موقعیت این منطقه را در مرزهای شرقی دنیای ایرانی-اسلامی نشان می‌دهد. کما اینکه تقسیم‌بندی طخارستان به علیا و سفلی نشان‌دهنده‌ی نظام اداری و جغرافیای سیاسی منظم در ایران پیشامدرن است که در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی به کرات دیده می‌شود.

در بعد فرهنگی و هویتی نیز اشاره‌ی ابن خلکان به اصالت ایرانی بشار بن برد (شاعر بزرگ عربی‌سرای قرن دوم هجری) در کنار توصیف طخارستان، گویای تداوم هویت ایرانی در این مناطق حتی پس از اسلام و عربی‌زبان شدن بخشی از نخبگان است. این موضوع، می‌تواند مسئله‌ی پیچیده‌ی ایرانی بودن در قالب تمدن اسلامی را به ذهن متبادر می‌کند. ذکر این که «علمای زیادی از آنجا برخاسته‌اند»، گواهی بر نقش خراسان بزرگ به‌عنوان کانون تولید علم و فرهنگ در سده‌های نخستین اسلامی است. این منطقه زادگاه بسیاری از دانشمندان، ادیبان و محدثان ایرانی تبار بوده است.

در بعد زبانی و اسامی شناسی نیز اشاره به این که «درگذشته به طخارستان، طخیرستان نیز می‌گفتند»، نمونه‌ای از تحول آوایی و لهجه‌ای در زبان‌های ایرانی (احتمالاً فارسی میانه یا گونه‌های محلی) را نشان می‌دهد. اسامی شهرهایی مانند خُلم، سمنجان، بغلان، طالقان، همگی ریشه‌ای ایرانی دارند و بسیاری از آنها (مانند بغلان و طالقان) هنوز در افغانستان امروزی وجود دارند. این امر تداوم جغرافیای فرهنگی ایران را طی قرون متمادی ثابت می‌کند.

۲-۲-۲- کرسی مرو

مرو به عنوان یکی از کرسی های خراسان در گذشته از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. البته دو شهر به نام مرو در خراسان قدیم وجود دارد یکی مرو شاه جان و دیگری مرو رود که ابتدا به بررسی مرو شاه جان سپس مرو رود پرداخته می شود. ابن خلکان با اشاره به موقعیت والای مرو شاه جان، این شهر را این گونه توصیف می کند: «مرو شاه جان یکی از چهار کراسی خراسان است که عبارت اند از مرو شاه جان، نیشابور، هرات و بلخ. به این شهر مرو شاه جان می گویند تا از مرو رود قابل تمییز باشد؛ و شاه جان لفظی است فارسی به معنی روح پادشاه و این عادت ایرانیان است که ذکر مضاف الیه را بر مضاف تقدیم می دهند. این شهر را اسکندر ذوالقرنین بنا کرده است و سریر الملک در خراسان است» (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۲۷). یاقوت حموی از مرو شاه جان به عنوان بزرگ ترین شهر خراسان یاد می کند و فاصله تقریبی آن را با نیشابور ۷۰ فرسخ، سرخس ۳۰ فرسخ و بلخ ۱۲۲ فرسخ ذکر کرده است (حموی، ۱۹۷۷: ۵/ ۱۱۲-۱۱۶). مقدسی نیز با اشاره به تاریخچه این شهر، بنای آن را به اسکندر ذوالقرنین نسبت داده و به جایگاه بالای آن نزد صحابه و مفسران اسلامی اشاره کرده است: «از ابن عباس آورده اند که گفت: چه خوب شهری است مرو، ذوالقرنین آن را بساخت، عزیر در آن نماز گزارد. جوی هایش برکت را با خود می آورند. هیچ در آنجا نیست مگر فرشته ای که با شمشیر آمیخته بر سر آن ایستاده شر را از آن دور می سازد. قتاده نیز در تفسیر آیه: وَ لِنُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا (قرآن، انعام: ۹۲) گفته است: ام القری [مادر شهر] در حجاز مکه و در خراسان مرو است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۳).

ابوالفداء برعکس ابن خلکان و مقدسی بنای شهر مرو شاه جان را به شاهان ایرانی نسبت می دهد (۲۰۰۷: ۵۵۲). ابن فقیه نیز همچون ابوالفداء با اشاره به وجه تسمیه مرو شاه جان، بنای شهر را به پادشاهان ایرانی نسبت می دهد و می گوید: «به مرو، مرو شاه جان می گویند زیرا شهر شاه بوده است و معنی آن یعنی روح پادشاه؛ و خسرو ایران جماعتی از سیاه پوستان را به سرکردگی بهرامیه به آنجا گسیل داشت تا اینکه این شهر را بنا کرده و در آن سکنی گزیدند» (۲۰۰۹: ۶۱۲). یاقوت حموی که خود به این شهر سفر کرده است، با معرفی اجمالی مرو شاه جان، از بریده بن حصیب - یکی از صحابه پیامبر - روایت می کند که بدو فرمود: «ای بریده! بعد از من بعثه هایی اعزام خواهند شد؛ هنگام اعزام در گروه شرق باش سپس در بعثه خراسان و بعد از آن در بعثه سرزمینی که به آن مرو می گویند. هنگامی که به آنجا وارد شدی در آن شهر نزول کن زیرا آن شهری است که ذوالقرنین آن را بنا کرده است و عزیر نبی در آن نماز خوانده است و رودهای آن پربرکت و جاری است و در هر راهی از آن، حاکمی دست به شمشیر است که تا روز قیامت بلاها و بدی ها را از آن منطقه دور می کند» (حموی، ۱۹۷۷: ۵/ ۱۱۲-۱۱۶). همو در ادامه به ارائه تصویری مختصر از مساجد و قبر بزرگان در مرو شاه جان می پردازد و می نویسد: سپس بریده به همراه فاتحان به این شهر آمد و در آنجا ساکن شد و در مرو از دنیا رفت. تا امروز قبر وی معروف است و روی آن پرچمی بود که آن را دیده بودم. در شهر مرو دو مسجد برای حنفی ها و شافعی ها وجود دارد و قبر سلطان سنجر دارای بارگاه است که گنبد آن لاجوردی است و از فاصله یک روزه دیده می شود. قبر چهار تن از صحابه در مرو (مرو شاه جان) است از جمله: بریده بن الحصب، حکم بن عمرو غفاری، سلیمان بن بریده و دیگری ذکر نشده است. در شهر مرو برای وقف ده خزانه وجود دارد که فقط در یکی از این خزانه ها ۱۲ هزار مجلد وجود دارد (همان: ۱۱۲-۱۱۶).

مقدسی نیز به مساجد و مذهب مردم این شهر اشاره کرده و ساخت مسجد جامع آن را به ابومسلم خراسانی نسبت می دهد و می گوید: در بیرون شهر دو جامع است یکی نزدیک دروازه و دیگری در میان بخش صرافان که بیشتر ایشان پیرو ابوحنیفه اند. مسجد و پیرامونش از ساخته های ابومسلم صاحب الدوله است و بازارش پاکیزه می باشد. پس چون ابومسلم شنید که بر منبر این مسجد علی (علیه السلام) را لعن کرده اند در آن را بست و مسجد دیگری در میان ربض بساخت و آن مسجد نخستین زباله دان شد تا زمان

مأمون که دستور تعمیرش را داد و مسجد به دست سنیان افتاد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۵۴). در ادامه، لسترینج نیز با اشاره به سفر یاقوت حموی به مرو شاه جان از حمله مغول‌ها به آنجا این‌گونه یاد می‌کند: همین‌که مغول‌ها به مرو شاه جان نزدیک شدند، یاقوت حموی از آنجا به موصل در خاک جزیره گریخت؛ و تمامی کتابخانه‌های معروف و مشهور مرو در اثر حریق شهر طعمه آتش گردید و اجساد نه میلیون از مقتولین شهر زیر ویرانه‌های آن باقی ماند که نتوانستند آنان را دفن کنند. ابن اثیر گوید مقبره سلطان سنجر را هم مانند مساجد و کتابخانه‌ها و اماکن دیگر سوزاندند (۱۳۶۴: ۴۲۸).

متن تأکید دارد که مرو شاهجان یکی از چهار "کراسی" (شهر اصلی/پایتخت) خراسان بزرگ، در کنار نیشابور، هرات و بلخ بوده است. این نشان‌دهنده ساختار اداری و سیاسی متمرکز در شرق جهان اسلام و تداوم مفهوم ایالات مهم ایران (خراسان) است. تمایز نام‌گذاری مرو شاهجان در مقابل مرو رود نشان از دقت جغرافی دانان مسلمان و همچنین وجود چند شهر با نامی مشابه در قلمرو ایرانی دارد که نیاز به مشخصه‌ای اضافه (شاهجان) را ایجاب می‌کرد. چالش روایت بنیان‌گذار شهر، نقطه‌ای کلیدی در هویت‌سازی این اسامی است که بر پایه دو روایت اصلی بنا شده است: الف) روایت اسکندر/ذوالقرنین: این روایت، شهر را در چارچوب تاریخ جهانشمول یونانی-اسلامی قرار می‌دهد و از اسکندر شخصیتی اسلامی-قرآنی می‌سازد. این نشان می‌دهد که جغرافی دانان مسلمان، تاریخ پیش از اسلام ایران را با روایات دینی خود تلفیق و بازتفسیر می‌کردند. ب) روایت شاهان ایرانی (ساسانی) این روایت مستقیماً تعلق شهر به میراث پادشاهی ایران را تأکید می‌کند. اشاره به خسرو انوشیروان؟ و اعزام سیاه‌پوستان وزنگیان برای ساخت شهر، می‌تواند بازتابی از استفاده از نیروی کار متنوع در امپراتوری ساسانی یا حتی روایتی اسطوره‌ای باشد. این دوگانگی، تنوع هویتی در ایران پس از اسلام را نشان می‌دهد: پیوند با میراث جهانی اسلام (از طریق ذوالقرنین) در تعامل با تأکید بر عظمت و استقلال میراثی ایران باستان.

در بعد دینی نیز، تقدس بخشی به مرو بسیار چشمگیر است. با نسبت دادن نماز خواندن عزیر نبی در آن و همچنین روایت نبوی درباره بریده بن حصیب، شهر از یک کانون جغرافیایی به یک فضای مقدس اسلامی با پیشینه‌ای پیامبرگونه ارتقا می‌یابد. تشبیه مرو به ام‌القری (مادر شهرها) در خراسان، هم‌تراز با مکه، اوج این تقدس‌سازی است. این نشان می‌دهد که برای مسلمانان خراسان، این شهر نه تنها یک مرکز سیاسی، بلکه یک قلب معنوی و هویتی بوده است. کما اینکه وجود قبر چهار صحابه، شهر را به یکی از شهرهای صحابه‌نشین تبدیل می‌کرده که اعتبار دینی و سیاسی بسیار بالایی در جهان اسلام می‌آورده است.

در بعد فرهنگی نیز توضیح عبارت شاهجان به معنی روح پادشاه و اشاره به سبک نحوی فارسی (تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف: شاه + جان)، نشان از آگاهی نویسندگان عربی‌زبان به قواعد زبان فارسی و تلاش برای فهم معانی محلی نام‌ها دارد. این خود نمونه‌ای از تعامل فرهنگی و زبانی است.

۲-۲-۳- مرو رود

ابن خلکان در کنار مرو شاه جان از شهر دیگری به نام مرو رود نیز یاد می‌کند که از مرو شاه جان کوچک‌تر بوده و به دلیل قرار گرفتن در کنار رود به این نام شهرت یافته است و در عصر خلفای راشدین فتح شده است: «مرو رود شهری است که در کنار رودخانه‌ای بنا شده است؛ و مشهورترین شهر خراسان است که بین آن و مرو شاه جان چهل فرسخ فاصله است؛ و در فارسی به نهر رودخانه می‌گویند. از دو شهر مرو در بسیاری از اشعار یاد شده است. یکی به شاه جان اضافه شده و بزرگ‌تر است و منسوب به آن را مروزی می‌گویند؛ و دیگری را به رود اضافه کرده‌اند تا با مرو شاه جان اشتباه نشود و منسوب به آن را مروودی و گاهی مروزی می‌گویند.

سمعانی می‌گوید که مرو رود از فتوحات احنف بن قیس است» (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۶۹). یاقوت رومی در معجم البلدان، مرو رود را مشتق از دو کلمه مرو و رود آورده است. در این وجه تسمیه، مرو به معنی سنگ سفیدی است که با آن آتش روشن می‌کنند و این سنگ به رنگ سیاه یا قرمز نیست و با سنگ قرمز آتش روشن نمی‌شود و بدان مرو نیز نمی‌گویند. رود نیز در فارسی به معنی نهر جاری است (حموی، ۱۹۷۷: ۱۱۲/۵). در ادامه یاقوت رومی به موقعیت شهر مرو رود و مسافت آن با مرو شاه جان اشاره کرده و آن را جایگاه علما و فضلا دانسته می‌نویسد: «شهری است که در لب رودخانه‌ای بزرگ و در نزدیکی مرو شاه جان واقع است و بین دو شهر مسافت پنج روز فاصله است. مرو رود در مقایسه با مرو شاه جان کوچک‌تر است و از مرو رود دانشمندان و فضلاء زیادی بر خواسته‌اند که به مرو رودی و مروزی معروف و منسوب‌اند؛ و مهلب بن ابی صفره نیز در این شهر از دنیا رفت» (همان: ۱۱۲). مقدسی مرو رود را شهرستانی مهم و ناحیه‌ای گسترده خوانده که مرزهایش در نقشه‌ها با غرج‌شار درآمیخته، هم‌پایه و نزدیک است. نهری کنار آن را می‌شکافد و پرحاصل است و جامع آن در بازار با دیوارهای چوبین است و در تابستان‌ها بر بازار سایه‌بان‌ها می‌زنند (۴۵۸: ۱۳۶۱).

در بعد زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی می‌توان نمونه‌ای درخشان از تأثیر عمیق زبان فارسی بر جغرافی‌نویسی عربی را در متن پیدا کرد. تفسیر لغوی عربی از یک نام فارسی: تلاش یاقوت برای شکافتن نام «مرو» و نسبت دادن آن به «سنگ آتش‌زنه سفید»، هرچند ممکن است دقیق نباشد، نشان‌دهنده کوشش علمای عرب برای فهم معنای اسامی جغرافیایی ایرانی است. این رویکرد تفسیری برای اسامی غیرعربی، در آثار جغرافی‌دانان مسلمان رایج بود. در حیطه واژه‌شناسی شفاف نیز توضیح واضح ابن خلکان که «در فارسی به نهر، رودخانه می‌گویند» و تأیید همین معنا توسط یاقوت، گواه دو زبانه بودن فضای علمی و شناخته‌شدگی کامل واژه فارسی «رود» در نزد ادیبان عرب است. همچنین توجه به قواعد نسبت‌سازی قبیل توجه دقیق به تفاوت در نسبت‌های مکانی بسیار مهم است. اشاره به اینکه اهل هر دو شهر گاه «مروزی» خوانده می‌شده‌اند، اما برای تمایز، اهل مرو الرود را «مروزی» یا «مروزی» می‌نامیده‌اند، نشان از حساسیت و ظرافت در شناسایی هویت شهروندی در جامعه دانش‌پرور آن دوران دارد. این مسئله برای تاریخ علم اهمیت دارد، چرا که بسیاری از دانشمندان با همین نسب‌ها شناخته می‌شوند؛ مانند ابوریحان بیرونی و به تبع آن، احمد بن محمد بن عبد الصمد مروزی.

بعد فرهنگی و اجتماعی توصیف مقدسی از بازار مرو الرود با دیوارهای چوبین و سایه‌بان‌ها در تابستان، تصویری زنده از معماری کاربردی و اقلیم‌محور شهرهای ایرانی در مناطق گرم و خشک ارائه می‌دهد. این توصیفات، فراتر از سیاست و تاریخ، به زندگی روزمره و اقتصاد شهری می‌پردازند. کما اینکه ذکر این که شهر پرحاصل است، بر رونق کشاورزی مبتنی بر قنات یا رودخانه در این منطقه دلالت دارد. تکرار این نکته که از این شهر نیز دانشمندان و فضلاء زیادی برخاسته‌اند، مؤید این نظریه است که خراسان به طور کلی و نه فقط پایتخت‌هایش، کانون تولید علم و ادب بوده است. شکوفایی فرهنگی در شهرهای درجه دوم نیز جریان داشته است. اشاره ابن خلکان به اینکه «از دو شهر مرو در بسیاری از اشعار یاد شده است»، گواه جایگاه این دو شهر در خاطره جمعی و تخیل شاعرانه فارسی‌زبانان است. نام مرو (چه شاهجان و چه رود) به عنوان نماد شرق ایران، بارها در شعر کلاسیک فارسی تکرار شده است.

۲-۲-۴- نیشابور

تصویر ارائه‌شده از نیشابور در جلد نخست وفيات الأعیان، شامل اشاره به وجه تسمیه و بانی آن است. شهری که از نظر ابن خلکان «از بزرگ‌ترین و بهترین شهرهای خراسان است که بسیار پربرکت است. به آن نیشابور گفته‌اند زیرا شاپور ذوالاکتاف یکی از پادشاهان

ایرانی هنگامی که به این مکان که نیزار بود رسید شگفت‌زده شد و گفت: شایسته است اینجا شهر باشد و دستور داد تانی‌ها را بریدند و شهر را بنا نهادند که به آن نیشابور گفتند» (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۸۰). لسترنج وجه‌تسمیه نیشابور را به‌گونه‌ای دیگر بیان می‌کند ولی در این نکته که شاپور ساسانی آن را بنا ساخته است با ابن‌خلکان هم‌رأی است. «نیشابور در زبان عربی به‌صورت نیشابور تلفظ می‌شود و از کلمه قدیم «نیو شاه پور» که به معنی «چیز، کار یا جای خوب شاه» است برگرفته‌شده و منسوب به شاپور دوم پادشاه ساسانی است که در قرن چهارم میلادی به تجدید بنای آن همت گماشت. بانی اول نیشابور، شاپور اول پسر اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی است» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۹). جغرافی نویسان عرب در قرن سوم فهرست مفصلی از شهرهای مهم ولایت نیشابور ترتیب داده‌اند که قسمت عمده ایالت قهستان را نیز شامل می‌گردید. ولی بسیاری از آن اسامی را امروز نمی‌توان معین کرد که با کدام محل تطبیق می‌شود. «در اوایل دولت اسلام نیشابور به ابرشهر نیز معروف بود و به همین نام در سکه‌هایی که خلفای اموی و عباسی در آن شهر ضرب کرده‌اند یاد شده است. مقدسی و برخی از مورخان دیگر آن را ایرانشهر نیز ضبط کرده‌اند ولی گویا این نام فقط عنوان دولتی یا عنوان رسمی و افتخاری آن شهر بوده است» (همان: ۴۰۹).

مردم درباره نام ایرانشهر که به نیشابور نسبت داده‌اند اختلاف‌نظر دارند که آیا ایرانشهر نام خوره نیشابور است یا قصبه آن؟ مقدسی عقیده دارد که منظور از ایرانشهر قصبه نیشابور است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۵). به گواهی تاریخ نویسان و تراجم نگاران، نیشابور از «باشکوه‌ترین و بزرگ‌ترین شهرها بود که بعد از بغداد شهری مثل آن وجود نداشت» (سبکی، ۱۹۶۴: ۳۲۴/۱). باین‌حال نیشابور در سال ۶۱۸ هـ توسط لشکریان مغول به فرماندهی چنگیز خان تسخیر و به باد غارت رفت؛ و به قول یاقوت حموی مغول‌ها حتی در آنجا یک دیوار هم برجا نگذاشتند. نیشابور بعد از حمله و فتنه مغول دوباره آباد گردید و ابن‌بطوطه که در قرن هشتم آنجا را دیده است آن را دمشق کوچک خوانده است. نیشابور کنونی در کناره خاوری جلگه نیم دایره‌ای واقع است که اطرافش را کوه‌ها فراگرفته است. این جلگه را جوی‌هایی که از کوه‌های شرقی و شمال آن فرود می‌آیند مشروب می‌سازند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۱۲).

از مناطق نیشابور که در وفیات‌الاعیان به آن اشاره شده است خوف می‌باشد که روستاهای فراوانی دارد (ابن‌خلکان، ۱۹۷۸: ۹۷) یاقوت حموی در وصف خوف می‌گوید: منطقه‌ای بزرگ از نیشابور در خراسان است که یک‌طرف آن به بوشنج از نواحی هرات و از طرف دیگر به زوزن می‌رسد. خوف دارای دویست روستا و سه شهر سنجان، سیراوند و خرگرد است؛ و گروهی از اهل علم و ادب به آن منسوب‌اند (حموی، ۱۹۷۷: ۳۹۹/۲). باین‌حال مقدسی از خوف به‌عنوان منطقه‌ای کوچک و مرکز مویز یاد می‌کند که نام شهرش سلومک است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۷). باین‌حال می‌توان گفت تصویری که لسترنج شرق‌شناس از خوف ارائه می‌دهد کامل‌تر است. وی خوف را این‌گونه وصف کرده است: «خوف در جنوب باختری ناحیه باخرز قرار دارد که کرسی آن به همین نام می‌باشد. خوف در قرن چهارم هجری به فراوانی مویز و انار شهرت داشت و شهر سلومک که بعدها آن را سلام نوشتند در زمان‌های قدیم بزرگ‌ترین شهرهای آن ناحیه بوده است. از شهرهای مهم آن یکی سنجاق [سنگان] و دیگری خرگرد است که ابن‌حوقل آن را به‌صورت خرگرد ضبط کرده است. همچنین شهر خرگرد در یک‌منزلی خاور خرگرد که یاقوت آن را خرگرد و فلجرد ضبط کرده واقع است. یاقوت اسم شهر سراوند و لاز را نیز برده می‌گوید این دو شهر در زمان وی از شهرهای مهم ناحیه خوف هستند اما از محل آن‌ها ذکری نکرده است. حمدالله مستوفی گوید: «سلامه، سنجان و زوزن از توابع خوف است و ملک زوزنی در آنجا عمارت عالی ساخت» از میوه‌هایش انگور و خربزه و انار انجیر نیکو است و در آنجا ابریشم و روناس زیاد باشد» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۳).

بیهق منطقه‌ای روستانشین در نواحی نیشابور و در بیست فرسخی آن است و از مهم‌ترین روستاهای آن خسروجرد را می‌توان نام برد. (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۷۶) اصل بیهق در زبان فارسی به معنی بهایین و ارزشمند است. ناحیه‌ای بزرگ و منطقه‌ای وسیع و پر

از آبادی و عمارت از نواحی نیشابور است که شامل سیصد و بیست و یک روستا است. فاصله بین اول حدود بیهق تا نیشابور شصت فرسخ است. مرکز آنجا در ابتدا خسروجرد سپس سبزوار بود که عوام به آن سبزور می‌گویند. فضلا و علما و فقها و ادبای بسیاری از آنجا برخاسته‌اند. باین حال مذهب اغلب مردم آنجا رافضی افراطی است و از مشهورترین ائمه‌شان امام ابوبکر بیهقی است که اهل خسروجرد بود (حموی، ۱۹۷۷: ۱/۵۳۷-۵۳۸). بیهق کوچک و در پشت آن روستا است و در ثروت و حاصلخیزی و خوبی دیه‌ها مانند آن نیست و جاده ری از آن می‌گذرد. دو شهرک سو زوار و خسروجرد در آن است که یک‌فرسنگ از هم دورند و یک دیه در میان آن‌هاست و هردو برکنار راه‌اند. دیه‌های مهم همانند جزنیان و مانندش دارد. مردمش ادب‌دوست‌اند و چندین دانشمند و نویسنده بیرون داده است و پارچه بسیار صادر می‌کنند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۵).

اسفراین در وفیات‌الاعیان «شهری است که در خراسان در نزدیکی نیشابور و در میانه راه گرگان قرار دارد» (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۷۴). مع‌الوصف مقدسی از اسفراین به‌عنوان روستایی بزرگ، گران‌مایه، مرکز انگور خوب و کشتزار برنج و حبوب یاد کرده است که جاده گرگان آن را به دونیمه تقسیم می‌کند. شهر آن به همین نام است که آباد و گران‌قدر است. از نه‌ری که از کوه می‌آید می‌آشامند. در شهرهای این روستاها مهم‌تر از آن نیست. بازارهای زیبا و ویژگی‌های دیگر نیز دارد و مردم اهل حدیث‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۶).

اسم قدیم اسفراین مهرجان بوده است که این اسم را یکی از پادشاهان به سبب سرسبزی و آبادی به این محل داده است؛ و مهرجان الآن قریه‌ای است از اعمال اسفراین است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ۶۳). یاقوت رومی می‌گوید: اصل اسفراین از اُسَبر آیین است که اُسَبر در فارسی به معنی سپر و آیین به معنی رسم و رسوم است، گویا در قدیم اهل اسفراین به حمل سپر مشهور بوده‌اند و به این دلیل شهرشان را به این نام نامیده‌اند. آورده‌اند که اسفندیار آن را بنا نمود با گذشت زمان تبدیل به اسفراین شد. اسفراین مشتمل بر چهارصد و پنجاه و یک روستا است (حموی، ۱۹۷۷: ۱: ۱۷۷). و در زمان عثمان بن عفان توسط عبدالله بن عامر، به آیین اسلام درآمد (بدری محمد، ۱۹۸۰: ۱۸۰). از ابتدا اهل اسفراین شیعه بودند یا اینکه گرایش سیاسی‌شان با شیعه‌ها بود (همان: ۱۹۲)؛ و مردم آنجا تلفیقی از عرب و ایرانیان است و آثار فراوانی در زمینه فرهنگی به دست آورد و این امتیازات تنها در زمینه علمی نبود بلکه افراد زیادی بودند که از اسفراین به مناصب بالای سیاسی رسیده بودند (همان: ۱۹۳).

نسا شهری است در خراسان که بزرگانی از آن برخاسته‌اند (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۷۸). یاقوت رومی به تبیین علت نام‌گذاری نسا به این نام می‌پردازد و آن را این‌گونه بیان می‌کند: به نظر می‌رسد که نساء واژه‌ای فارسی باشد و ابو سعد گفته: علت نام‌گذاری آن به نساء این است که مسلمانان هنگامی که وارد خراسان شدند به سمت نسا پیش رفتند و خبر حمله عرب‌ها به مردم آن شهر رسید و جملگی فرار کردند و غیر از زنان کسی در آن شهر باقی نماند. هنگامی که مسلمانان وارد شهر شدند مردی در شهر ندیدند پس گفتند: این‌ها زن هستند و کسی هم با زنان نمی‌جنگد پس کار این شهر را رها می‌کنیم تا اینکه مردان برگردند. سپس مسلمانان و شهر را رها کرده و رفتند و به همین دلیل شهر را نساء نامیدند؛ و اسم منسوب به آن را نَسائی و نَسوی می‌گویند. و نسا شهری است در خراسان که با سرخس دو روز، با مرو پنج روز، با ابیورد یک روز و با نیشابور شش یا هفت روز فاصله دارد؛ و شهری است که وبا به‌شدت در آن شیوع پیدا می‌کند و به‌ندرت کسی در تابستان از آن نجات پیدا می‌کند و تعداد زیادی از علما و بزرگان از این دیار برخاسته‌اند از جمله آن‌ها: ابو عبدالرحمن بن شعیب نَسائی را می‌وان نام برد (حموی، ۱۹۷۷، ج ۵: ۲۸۱-۲۸۲). ولایت مشهور نسا دره پنهانوری است که امروز دره گز خوانده می‌شود. ابن حوقل گوید نسا به‌اندازه سرخس است و آب آن از کوهستان مجاور می‌آید. مقدسی مسجد نیکو و بازار پروتوق آن را ستوده می‌گوید: هر خانه‌ای هرچند محقر باشد، باغ و آب روان دارد و در اطراف شهر دهکده‌های بزرگ پراکنده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۲۰).

نسا شهری دل‌باز، گردشگاه نیکو، شاداب، پربرکت، پردرخت، خوش میوه، جامعشان پاکیزه، نانشان پاکیزه و خوب، بازارشان منظم و دارای ویژگی‌ها و خصوصیات دیگر است. مذهبشان یکی و ارزانی‌شان همیشگی است. فقه و ادب، پاکی نژاد و تربیت، نیرو و سربلندی را جمع دارند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۹).

۲-۲-۵- هرات

هرات یکی از شهرهای بزرگ خراسان است که احنف بن قیس قبل از عبدالله بن بنی عامر با صلح آن را فتح کرد (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۹۶). یاقوت حموی با اشاره به سفری که به هرات داشته به بانی آن و حمله مغول‌ها به آن اشاره کرده است: از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان است. هنگامی که در سال ۶۰۷ ه ق در خراسان بودم شهری مستحکم‌تر، بزرگ‌تر، باشکوه‌تر و پرجمعیت‌تر از آن را ندیدم. باغ‌ها و بستان‌های فراوان، آب‌های زلال و خیر زیادی دارد؛ و مردم آنجا اهل علم و ثروت‌اند. در سال ۶۱۸ ه ق تاتار به آن هجوم آورد و شهر را تخریب کرد. این شهر توسط اسکندر بنا شده است. هنگامی که اسکندر قصد ورود به چین را داشت بر اهالی هرات گذر کرد و از آنان خواست به هزینه خودش شهری در آن مکان بنا کنند (حموی، ۱۹۷۷: ۵: ۳۹۶).

هرات قصبه‌ای است آباد و پرجمعیت که حومه نیکو دارد. ساختمان‌هایش نزدیک به هم و دیه‌های مهم دارد. شهرکی آباد و کهن دژی دارد، ربض ایشان بارو و دره‌ایی برابر دره‌ای شهرک و هم نام آن‌ها دارد. کهن‌ترین آن‌ها: در زیاد به‌سوی نیشابور است، در فیروز، در سرا به‌سوی بلخ، در خشک به‌سوی غور. جامع نیز در میان بازارهای شهر است و پلی شگفت‌انگیز دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۷). هرات از شهرهای خراسان است که آبادی‌های فراوانی دارد؛ و در دو فرسخی شهر کوهی وجود دارد که بر قله آن آتشکده‌ای به نام سرشک وجود دارد؛ و بیرون شهر آب و باغ‌های فراوانی است. این شهر توسط تاتار تخریب شد و فاصله آن با هرکدام از شهرهای مرو، نیشابور و سیستان یازده روز است (ابی الفداء، ۲۰۰۷: ۵۱۹). ربع هرات تماماً در افغانستان کنونی واقع است و قسمت عمده آن از رود هرات یعنی هریرود سیراب می‌گردد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۳۳). در نیمه‌راه میان آتشکده سرشک و شهر هرات کلیسایی از آن مسیحیان نیز واقع بود.

از منظر جغرافیای سیاسی و اقتصادی هرات به عنوان یکی از چهار کراسی (مرکز اصلی) خراسان، جایگاهی هم‌تراز با نیشابور، مرو و بلخ داشت. این نشان‌دهنده نقش آن به عنوان قطب اداری، اقتصادی و فرهنگی در غرب خراسان بزرگ است. موقعیت ارتباطی استراتژیک آن با ذکر دره‌ایش به سوی نیشابور، بلخ و غور تأیید می‌شود. این شهر محور ارتباطی بین ایران مرکزی، آسیای میانه و مناطق کوهستانی غور/غزنه بود.

در بعد تاریخ اسطوره‌ای و هویت‌ساز نیز مانند مرو، نسبت بنای شهر به اسکندر (ذوالقرنین) تکرار می‌شود. این روایت، شهر را در چارچوب تاریخ جهان‌شمول اسلامی-یونانی قرار می‌دهد و برای آن اعتباری کهن می‌سازد. نکته شایان توجه در روایت هرات‌این است که در اینجا اسکندر نه مستقیماً بناکننده، بلکه حامی مالی و فرمانده ساخت شهر توسط خود اهالی معرفی شده است (از آنان خواست به هزینه خودش شهری... بنا کنند). این می‌تواند بازتابی از خاطره جمعی محلی از مشارکت در ساخت شهر، یا تلاشی برای نشان دادن اصالت و استقلال نسبی شهر باشد.

در بعد دینی که با کثرت مذاهب همراه است، لایه‌های گوناگون هویت دینی منطقه را به طور فشرده نشان می‌دهد:

الف) آتشکده سرشک: وجود این آتشکده بر بلندای کوهی در دو فرسخی شهر، گواه تداوم حضور جوامع زرتشتی در خراسان قرون میانی، حتی پس از اسلامی شدن غالب جمعیت است. این آتشکده احتمالاً یک زیارتگاه مهم منطقه‌ای بوده است.

ب) کلیسای مسیحیان: وجود کلیسا در میانه راه آتشکده و شهر، نشان‌دهنده حضور جامعه مسیحی (احتمالاً نسطوری) در این شهر است. این تصویر، هرات را به عنوان شهری کثیرالملمه و چند دینی در قلب خراسان ترسیم می‌کند که میراث دار سنت‌های رواداری نسبی در ایران پیشااسلامی و دوره اسلامی بوده است.

ج) مسجد جامع: قرارگیری مسجد جامع در میان بازارها، نماد مرکزیت اسلام سنی به عنوان دین حکومتی و اکثریت در حیات شهری است. این سه‌گانه (آتشکده، کلیسا، مسجد) در یک تصویر، تاریخ پیچیده و انباشته خراسان را به عنوان گذرگاه ادیان و فرهنگ‌ها به نمایش می‌گذارد.

۳- نتیجه

وفیات‌الاعیان مشتمل بر اطلاعات فراوانی از نظر جغرافیای تاریخی و آثار فرهنگی در قلمرو تمدن خراسان است؛ و ابن‌خلکان به‌عنوان یکی از بزرگان ادب و تاریخ اهتمام ویژه‌ای به ایرانیان به‌ویژه بزرگان خراسان داشته است. بیشترین تعداد اعلام اشخاص و بزرگان خراسانی ذکرشده در جلد اول وفیات‌الاعیان را اعلام کرسی نیشابور و خراسان کنونی ایران تشکیل داده است.

اشاره به وجه‌تسمیه شهرها و وجود نام‌های دیگر برای بلاد مختلف، از ویژگی‌های ابن‌خلکان در به تصویر کشیدن شهرهای خراسان است؛ چنانکه وی بانی و سازنده اکثر شهرها را نیز معرفی کرده است. اطلاعات تکمیلی ذکرشده درباره شهرها و بلاد خراسان نیز گواه نقش مهم و والای سرزمین خراسان به‌عنوان قطب علمی، ادبی، سیاسی و اقتصادی در پروراندن و تقدیم کردن دانشمندان و بزرگان برای تشکیل تمدن ایرانی اسلامی است.

اهتمام ابن‌خلکان در جلد نخست وفیات‌الاعیان فقط به شرح حال بزرگان و اشاره به شهرهای خراسان نیست، بلکه در خلال شرح حال بزرگان و شهرها می‌توان مطالب گوناگونی را استنباط کرد. این مطالب شامل موارد اشاره به معتقدات دینی خراسان، رابطه قوی بین خراسان و دیگر بلاد اسلامی، نقش بزرگان خراسان به‌عنوان مقاصد طلاب علم، حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی توسط علما و بزرگان و... است. وی ضمن توضیح درباره نام مکان‌ها، به برخی از قواعد زبان فارسی و ترجمه و ترکیب کلمات و جملات فارسی نیز توجه داشته است.

با بازبینی و بررسی دوباره بزرگان ذکرشده در وفیات‌الاعیان از دیدگاه ایران‌شناسی و خراسان‌شناسی باب جدیدی از معارف نسبت به نقش ایران و خراسان در دوران اسلامی به دست می‌آید.

خراسان بزرگ در آستانه حمله مغول، یک «آبرتمدن شهری» با ساختاری شبکه‌ای و سلسله مراتبی بود. این تمدن دارای ویژگی‌های زیر بود:

- ریشه‌های کهن و هویت‌های چندگانه: هر شهر اصلی، هویتی ترکیبی از میراث ایرانی ساسانی، اسلامی و تاریخ محلی خود را حفظ کرده بود.

- ساختار سکونتگاهی یکپارچه: از کلان‌شهرهای بین‌المللی (نیشابور، مرو) گرفته تا شهرهای متوسط (هرات، بلخ) و صدها شهرک و روستای تولیدی، همگی در یک شبکه اقتصادی، اداری و فرهنگی به هم پیوسته بودند.

- کانون جهانی علم و دانش: تأکید مکرر بر خاستگاه «علمای فراوان» از هر نقطه، حتی کوچک‌ترین روستاها، نشان می‌دهد که فرهنگ دانش‌محوری و کتابت در عمق این جامعه نفوذ داشت.

- اقتصادی شکوفا و متنوع: ترکیبی از کشاورزی پیشرفته (با سیستم آبیاری پیچیده)، صنایع دستی تخصصی (پارچه، ابریشم) و تجارت گسترده.

- آسیب‌پذیری در اوج شکوه: این تمدن پیچیده و درخشان، به‌رغم استحکامات نظامی، در برابر یورش نظامی بی‌رحم و سازمان‌نیافته مغول به شدت آسیب‌پذیر بود. نابودی کتابخانه‌ها، قنات‌ها، بازارها و کشتار نخبگان، ضربه‌ای بود که بازیابی کامل آن را ناممکن کرد.

- منابع جغرافیایی اسلامی به مثابه سنگ‌نوشته‌های این تمدن: متون ابن خلکان، یاقوت، مقدسی و دیگران، یادمان مکتوب این جهان از دست رفته هستند. آنها نه فقط موقعیت شهرها که روح، حرمت و عظمت آنها را ثبت کرده‌اند.

اشاره به وجه‌تسمیه شهرها و وجود نام‌های دیگر برای بلاد مختلف، از ویژگی‌های ابن‌خلکان در به تصویر کشیدن شهرهای خراسان است؛ چنانکه وی بانی و سازنده اکثر شهرها را نیز معرفی کرده است. اطلاعات تکمیلی ذکرشده درباره شهرها و بلاد خراسان نیز گواه نقش مهم و والای سرزمین خراسان به‌عنوان قطب علمی، ادبی، سیاسی و اقتصادی در پروراندن و تقدیم کردن دانشمندان و بزرگان برای تشکیل تمدن ایرانی اسلامی است.

منابع

قرآن کریم

- إربلی، ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابوبکر ابن خلکان (۱۹۷۸ م)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق الدكتور احسان عباس، المجلد الأول، بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه، ابو عبد الله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۲۰۰۹ م)، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الكتاب، الطبعة الثانية.
- ابوالفداء، إسماعیل بن علی (۲۰۰۷ م) *تقویم البلدان*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة الأولى.
- الإصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۹۸۳ م)، *کتاب الأغانی*، تحقیق الدكتور إحسان عباس والدكتور ابراهيم السعافین والأستاذ بكر عباس، المجلد الثالث، بیروت: دارصادر، الطبعة الأولى.
- الإصفهانی، عمادالدین، (۱۹۹۹ م) *خريد القصر وجريدة العصر في ذكر فضلاء أهل خراسان و هرات*، تحقیق الدكتور عدنان محمد آل طعمه، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، المجلد التاسع.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، (۱۳۶۴ ش) *مرآت البلدان*، به کوشش محمدعلی سپانلو و پرتو نوری علاء، تهران: نشر اسفار، چاپ اول.
- بدري، محمد عبد الجیل (۱۹۸۰ م) «بینات و علماء اسفراين» *نشرية المورخ العربی*، شماره ۱۵، صص ۱۷۵-۱۹۶.
- الحموی الرومی، یاقوت، (۱۹۹۳ م) *معجم الأدباء ارشاد الأريب إلى معرفة الأديب*، تحقیق الدكتور إحسان عباس، بیروت: دارالغرب الإسلامي، الطبعة الأولى.
- الحموی الرومی، یاقوت، (۱۹۷۷ م ۱۳۹۷ هـ) *معجم البلدان*، مجلد ۲۱، ۵، بیروت: دارصادر.
- الحنبلی، ابوالفلاح عبدالحی ابن العماد، (بی تا) *شذرات الذهب في أخبار من ذهب*، المجلد الثاني والرابع، بیروت: دار الأحياء التراث العربی.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰ م) *الأعلام*، المجلد الواحد والثانی، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.
- السبکی، تاج الدین ابونصر عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی (۱۹۶۴ م) *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقیق محمود محمد الطناجی وعبد الفتاح محمد الحلو، مجلد ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
- شورل، ایور، (۱۳۸۶ ش) *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، (۱۹۹۱ م) *الوافی بالوفیات*، تحقیق احسان عباس، الجزء السابع، بیروت: المعهد الآلمانی للأبحاث الشرقية، الطبعة الثالثة.
- لسترنج، (۱۳۶۴ ش) *جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت اسلامی*، ترجمه محمود عرفان. انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد، عبد الغنی حسن، (۱۹۶۹ م) *التراجم والسير*. قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثانية.
- مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، (۱۳۶۱ ش) *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- هلال، غنیمی، (بی تا) *الأدب المقارن*، بیروت: دارالعودة و دارالثقافة.

References

- Abū al-Fidā', I. b. 'A. (2007). *Taqwīm al-buldān*. Maktabat al-Thaqāfat al-Dīniyya. [In Arabic]
- Al-Ḥamawī al-Rūmī, Y. (1977). *Mu jam al-buldān* (Vols. 1, 2, 4, 5). Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Al-Ḥamawī al-Rūmī, Y. (1993). *Mu jam al-udabā' Irshād al-arīb ilā ma'rifat al-adīb*. (I. 'Abbās, Ed.). Dār al-Gharb al-Islāmī. [In Arabic]
- Al-Ḥanbalī, A. F. 'A. (n.d.). *Shadharāt al-dhahab fī akhbār man dhahab* (Vols. 2, 4). Dār al-Aḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

- Al-Iṣfahānī, A. F. ‘A. b. A. (1983). *Kitāb al-Aghānī* (Vol. 3). (I. ‘Abbās, I. al-Sa‘āfin, & B. ‘Abbās, Eds.). Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Al-Iṣfahānī, ‘Imād al-Dīn. (1999). *Kharīdat al-Qaṣr wa-Jarīdat al-‘Aṣr fī Dhikr Fuḍalā’ Ahl Khurāsān wa-Harāt* (Vol. 9). (‘A. M. Āl Ṭu‘ma, Ed.). Markaz Nashr al-Mīrāth al-Maktūb. [In Arabic]
- Al-Muqaddasī, A. A. M. b. A. (1982/1361 SH). *Aḥsan al-taqāsīm fī ma‘rifat al-aqālīm* (‘A. N. Munzavī, Trans.). Sharikat-i Mu‘allifān va Mutarjimān-i Īrān. [In Arabic]
- Al-Ṣafadī, Ṣ. D. K. b. A. (1991). *Al-Wāfī bi-al-wafayāt* (Vol. 7). (I. ‘Abbās, Ed.). Al-Ma‘had al-Ālmānī lil-Abḥāth al-Sharqiyyah. [In Arabic]
- Al-Subkī, T. D. A. ‘A. b. ‘A. (1964). *Ṭabaqāt al-Shāfi‘iyyah al-kubrā* (Vols. 1, 2, 3, 4, 6). (M. M. al-Ṭanājī & ‘A. M. al-Ḥulw, Eds.). Dār Ihya’ al-Kutub al-‘Arabiyyah. [In Arabic]
- Al-Ziriklī, Kh. (1980). *Al-A‘lām* (Vols. 1–2, 5th Ed.). Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Badrī, M. ‘A. (1980). Biyāt wa-‘ulamā’ Isfarāyīn [Monuments and Scholars of Isfarayin]. Al-Mu‘arrikh al-‘Arabī, 15, 175–196. [In Arabic]
- Hilāl, G. (n.d.). *Al-Adab al-muqāran*. Dār al-‘Awdat wa Dār al-Thaqāfat. [In Arabic]
- Ibn al-Faqīh al-Hamadhānī, A. A. A. (2009). *Kitāb al-buldān* (2nd Ed.). (Y. al-Hādī, Ed.). ‘Ālam al-Kutub. [In Arabic]
- Ibn Khallikān, A. A. S. A. (١٩٧٨). *Wafayāt al-a‘yān wa-anbā’ abnā’ al-zamān* (Vol. ١). (I. ‘Abbās, Ed.). Dār al-Ṣādir. [In Arabic]
- I‘timād al-Saltānah, M. Ḥ. b. ‘A. (1985/1364 SH). *Mir‘āt al-buldān*. (M. ‘A. Sapānlū & P. N. ‘Alā’, Eds.). Nashr-i Asfār. [In Arabic]
- Le Strange, G. (1985). *Jughrāfiyā-yi tārikhī-yi sarzamīn-i khilāfat-i Islāmī* [The historical geography of the lands of the Islamic Caliphate] (M. ‘Irfān, Trans.). Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī. [In Persian]
- Muḥammad, ‘A. G. Ḥ. (1969). *Al-Tarājim wa-al-siyar* (2nd Ed.). Dār al-Ma‘ārif. [In Arabic]
- Showrl, I. (2007). *Adabiyyāt-i taṭbīqī* [Comparative literature] (T. Sājidi, Trans.). Intishārāt-i Amīr Kabīr. [In Persian]

Description of Great Khorasan in *Wafayat al-a'yan*

Hasan Najafi^{1*} , Narges Ganji²

1. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: h.najafi@cfu.ac.ir
2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: nargesganji@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 07 December 2025 Received in revised form: 18 December 2025 Accepted: Published online: 7 February 2026 Keywords: Iranology, Khorasan, Ibn Khallikan, Wafayat al-A'yan	This research, within the framework of the French school of comparative literature and focusing on the "analysis of the image of a land in the literature of other nations," examines the scholarly and cultural representation of Khorasan in the first volume of the historical encyclopedia <i>Wafayāt al-A'yan</i> (Deaths of Eminent Men) by Ibn Khallikān. This work, compiled in 7th-century Hijri Egypt, serves as a treasury of biographies of prominent figures in the Islamic world from the early Islamic period up to the author's time. It contains valuable geographical, historical, and civilizational information about various cities and regions, including Greater Khorasan. Adopting a descriptive-analytical method and after delineating the historical and geographical boundaries of Khorasan, the present study examines the first volume of this book to extract and analyze the constructed image of Khorasan as a living and influential civilizational hub. This investigation reveals how, through the biographies of Khorasani scholars, literati, and sages, a complex network of scientific centers, schools, cities, and intellectual currents of this land is delineated, indicating Khorasan's unparalleled position in the production and dissemination of science and culture across the Islamic world. The findings of the research indicate that Ibn Khallikān's <i>Wafayāt al-A'yan</i>, particularly in its first volume, by focusing on Khorasani personalities, presents a rich image of Greater Khorasan as a scientific, literary, and economic pole within Iranian-Islamic civilization. By mentioning historical-geographical details such as the etymologies of city names, their founders, and their alternative names, the author highlights this land's central role in nurturing scholars and its complex urban network. This work introduces Khorasan on the eve of the Mongol invasion as an advanced "super-urban civilization" with a composite cultural identity and a flourishing economy.
Cite this article: Najafi, H.; Ganji, N. (2025). Description of Great Khorasan in <i>Wafayat al-a'yan</i>. <i>Comparative Critical Studies in Arabic Literature</i>, 1 (1), 87-102.	